

حوزه جغرافیایی تمدن ایرانی

مهدی قرخلو*

چکیده:

گستره تمدن ایرانی در بستر جغرافیای مجازی امروز را باید در وسعت سرزمین‌های گذشته ایران جست‌وجو کرد. این حوزه تمدنی، از سرزمین‌های بلند فلات آناتولی و ارمنستان آغاز می‌شده و با گذشتن از جلگه بین‌النهرین تا کرانه‌های رودخانه سند در شبه جزیره هند و از طرف شمال شرقی تا ماوراءالنهر و مرزهای غربی چین پیش می‌رفته است. وضعیت کنونی و آینده حوزه تمدن ایرانی در داخل مرزهای واقعی و مجازی را باید در تحکیم و تقویت عناصر فرهنگ ملی جست‌وجو کرد. فرهنگ و تمدن ایرانی دارای حلقه‌های مستحکمی چون زبان فارسی، دین اسلام، ادبیات، میراث تاریخی، سوابق اجتماعی و احساس تعلق به سرزمین مشترک است. با استفاده از این حلقه‌های مستحکم می‌توان خرده فرهنگ‌ها و موقعیت‌های اقلیمی متفاوت را به هم پیوند داد و در قالب همبستگی ملی، زمینه‌های نزدیکی هرچه بیشتر میان آنها را فراهم ساخت. در این مقاله سعی شده است که پیدایش و شکل‌گیری این حوزه تمدنی در بستر جغرافیایی و دوره‌های تاریخی آن مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: تمدن، جغرافیای تمدن، جغرافیای مجازی، حوزه جغرافیایی، فرهنگ.

مقدمه

اگرچه کاوش‌ها و بررسی‌های علمی باستان‌شناختی در غارها و تپه‌های باستانی ایران اطلاعات نسبتاً کافی در مورد تمدن‌های پیش از تاریخ ایران ارائه نموده است، ولی بر مبنای تاریخ مکتوب، مادها اولین کسانی بودند که در ایران دولت رسمی به وجود آوردند. بعدها کوروش پسر کمبوجیه، از خاندان هخامنشی و از قبیلهٔ پارس، در سال ۵۵۰ قبل از میلاد حکومت ماد را ساقط و دولت هخامنشی را تأسیس نمود. در این دوره، ملت ایران فرصت یافت تا فرهنگ و تمدن خود را به نحو محسوسی پیش ببرد.

غلبهٔ اسکندر و فتح تخت جمشید در ایران، سبب شد که نواحی شرقی ایران در راه استقلال این سرزمین به تکاپو بیافتند و با تشکیل حکومت اشکانی، جانشینان اسکندر را از نواحی غربی ایران به جانب سوریه و فلسطین برانند. در زمان اشکانیان، زبان پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی با خط مخصوصی که از اصل آرامی اقتباس شده بود، زبان رسمی کشور گردید. ساسانیان نیز روش اشکانیان را در دفاع از سرحدات شرقی و غربی ادامه دادند. در این دوره تمدن قدیم ایران به کمال خود رسیده بود.

مراکز علمی ایران بعد از ورود اسلام، با تغییر زبان‌های پهلوی و سریانی به عربی، در شمار مراکز علمی اسلامی درآمدند. بعد از غلبهٔ اعراب بر ایران، کوشش‌های مداوم ایرانیان برای احیای زبان، استقلال سیاسی و ادب ملی هم‌چنان ادامه یافت و امرای ایرانی الاصل بعد از اسلام برای اعتلای تمدن ایرانی و علوم و ادبیات اسلامی تلاش زیادی نمودند.

درواقع، انحطاط تمدن و فرهنگ ایرانی، با غلبهٔ ترکان سلجوقی آغاز شد و تنها با تأسیس حکومت صفوی بود که مرز ایران به سرحدات طبیعی خود رسید. این حکومت از بسیاری جهات، به‌ویژه از لحاظ رسمی کردن مذهب و ایجاد یک حکومت مرکزی مستقل، شبیه حکومت ساسانی بود. بعد از زوال دولت صفوی، وقایع سیاسی مهمی تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران رخ داد که همگی در تعیین مرزهای جغرافیایی ایران مؤثر واقع شده‌اند.

به این ترتیب، فرهنگ و تمدن ایران، فراتر از مرزبندی جغرافیایی و رسمی کشور و ملت کنونی ایران شکل گرفت و طی یک دوران چند هزار ساله، پهنهٔ وسیعی از جهان متمدن را در برگرفت و از آسیای صغیر تا بین‌النهرین و هند و آسیای میانه را تحت تأثیر خود قرارداد. فرهنگ

و زبان فارسی محدود و محصور به هیچ یک از حوزه‌های حکومتی این مناطق نبود و اغلب حاکمیت‌های عظامی و سیاسی در ایران، به حاکمیت فرهنگی ایران تن داده و زبان فارسی را به‌عنوان زبان رسمی، اداری و فکری خود پذیرفته بودند.

این فرهنگ و تمدن در همه خرده‌فرهنگ‌های داخلی و مناطق جغرافیایی متفاوت، پیوسته با حلقه‌های محکمی چون زبان، مذهب و ادبیات در ارتباط بوده و همبستگی ملی را در ایران برقرار ساخته و در آینده نیز خواهد ساخت.

الف) تعریف مفاهیم

تمدن: از مدینه به معنای شهر و محل اجتماع گرفته شده است و به معنای شیوه زندگی شهری و اجتماعی است. مفهوم تمدن معادل کلمه Civilization در انگلیسی و یا Civilisation در فرانسه است که از ریشه لاتینی Civilis، به معنای شهروند، گرفته شده است. هنگامی که از تمدن‌های گذشته یاد می‌کنیم، منظور راه و رسمی است که هر یک از این اقوام برای حل مشکلات زندگی و بهبود و پیشرفت وضع خود در پیش گرفته‌اند. در مجموع، منظور از تمدن، سرمایه‌معنوی و مادی اقوام گوناگون می‌باشد که از آنها به جای مانده است. (۱)

فرهنگ: در برداشت مردم ایران، کلمه فرهنگ مترادف با خردمندی، فرزاندگی و بزرگ‌منشی می‌باشد. در برهان قاطع، فرهنگ به علم و دانش و عقل و ادب معنی شده است. معادل انگلیسی آن Culture است که از ریشه لاتین Cultura گرفته شده است. بین تمدن و فرهنگ تفاوت وجود دارد. تمدن بیشتر جنبه عملی و عینی دارد، درحالی‌که فرهنگ غالباً دارای جنبه ذهنی و معنوی است. به عبارت دیگر، فرهنگ محصول فکری، ذوقی و مهارت انسان است، درحالی‌که تمدن بیشتر ناظر به رفع حوائج مادی انسان در اجتماع می‌باشد. (۲)

حوزه تمدنی: در جغرافیای تمدن‌ها، حوزه تمدنی به معنی محدوده‌ای است که تمدن قوم یا گروهی خاص در آن جا پرورش یافته است و بحث‌هایی نظیر پراکندگی تمدن‌ها، علل شکل‌گیری و کمال و انحطاط آنها را در بستر جغرافیایی و در گذر زمان در آن مطرح می‌گردد.

جغرافیای مجازی: منظور از جغرافیای مجازی محدوده‌ای است که زمانی متأثر از فرهنگ و تمدن قومی بوده و فعلاً تمدن و فرهنگ دیگری در آن جا جایگزین شده، ولی آثار تمدن سابق هنوز آشکار می‌باشد.

حوزه جغرافیایی: محدوده یا کشور خاصی است که واحد متشکل سیاسی محسوب می‌شود و منطقه‌ای است مسکون که با مرزهایی مشخص محدود شده و در پرتو داشتن یک نظام حکومتی، از وحدت سیاسی خاص نیز برخوردار است. وجود حداقل سه عامل سرزمین، جمعیت و سازمان حکومتی برای تشکیل هر کشور مستقل در حوزه جغرافیایی مشخص، لازم و ضروری است.

ملت: مردمی که در یک کشور با حوزه جغرافیایی مشخص زندگی می‌کنند، گذشته از انس و الفتی که بر اثر همزیستی پیدا می‌کنند، همبستگی‌های دیگری از نظر نژادی، فرهنگی، هویت تاریخی و عقاید مذهبی و سیاسی بین آنها برقرار می‌شود. این عده افراد به نام ملت آن کشور خوانده می‌شوند. هرچه همبستگی بین ملت کشوری بیشتر باشد، قدرت سیاسی آن کشور بیشتر است. (۳)

قوم ایرانی: شاخه‌ای از اقوام هند و ایرانی (آریایی) به شمار می‌آیند. این قوم در اواخر نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد و اوایل هزاره نخست پیش از میلاد، از سرزمین اصلی خود در شمالی‌ترین بخش آسیای میانه، به تدریج به سرزمین‌های گرم‌تر مهاجرت کرده و از شمال شرقی و غرب دریای خزر، وارد فلات ایران شدند. این مهاجرت داوطلبانه نبوده و مانند دیگر موجهای مهاجرت اقوام آسیای میانه، بر اثر فشار اقوام دیگر از مناطق شمالی‌تر و سردتر به نواحی جنوبی‌تر و گرم‌تر، تحقق یافته است. آنها پیش از رسیدن به فلات ایران، در مناطق جنوبی آسیای میانه با زندگی یکجانشینی و تمدن شهری آشنا شده‌اند. (۴)

آریایی‌ها که سرمای شدید و هجوم اقوام شمالی، آنها را از سرزمین اصلی‌شان وادار به مهاجرت کرده بود، به بخارا، سمرقند و مرو وارد شدند و از آن‌جا به بلخ و سپس به خراسان رسیدند و از این طریق در سراسر ایران پراکنده شدند. یکی از ویژگی‌های مشخص اقوام ایرانی، تحرک شدید جغرافیایی آنها بوده است. آنها در هیچ دوره‌ای از تاریخ چند ساله خود، هرگز در منطقه‌ای با مرزهای مشخص جغرافیایی ساکن و ثابت نبوده، بلکه در یک پهنه وسیع جغرافیایی و در واقع در سراسر جهان متمدن آن زمان، پیوسته در حال حرکت بوده‌اند. سرزمین اقوام ایرانی در آن تاریخ، از جنوب سیبری تا بین‌النهرین و از آسیای صغیر تا هند و مرزهای چین کشیده می‌شد. از همان سپیده دم تاریخ تا پیش از سده هجدهم، اقوام ایرانی در سراسر این پهنه گسترده،

پراکنده شده و همه این مناطق و درواقع، بیشتر جهان واقع در مدار تمدن را سرزمین خود می دانستند. (۵)

وجود حکومت‌های متعدد در طول تاریخ ایران و لشکرکشی‌های آنها برای گسترش محدوده‌های جغرافیایی خود و تسلط فرهنگی بر سرزمین‌های دیگر، گاه سبب می‌شد که تا چند صد سال این اقوام در یک سرزمین باقی بمانند و تمدن و فرهنگ خود را به یادگار بگذارند و متقابلاً این امر به بسط تمدن و فرهنگ سرزمین اشغال شده، در میان مردمان نواحی دیگر، منجر می‌شده است. این امر در هجوم اقوام دیگر به سرزمین ایران، کاملاً مشهود است. ملت ایران گاه شکست‌های سیاسی و مذهبی حوزه تمدنی خود را با فتح فرهنگی و علمی جبران کرده و بسیاری از فاتحان مذهبی و لشکری بر ایران را مبهوت اندیشه‌های بکر و سازنده خود ساخته‌اند.

ب) حوزه جغرافیایی تمدن ایرانی و سیر تحول تاریخی آن

هرگاه از جغرافیای تاریخی تمدن ایرانی سخن به میان می‌آید، ناگزیریم به تاریخ مکتوب ایران به نحوی که یونانیان، رومیان، آرامیان و ارمنیان آن را نوشته‌اند، استناد کنیم. کتیبه‌های موجود و اشاره‌های کتب عهد عتیق و بعضی از آثار مکشوفه در ایران و ممالک مجاور نیز این مستندات را تأیید می‌کند.

کاوش‌های باستان‌شناسی در دل غارها و تپه‌های باستانی، اطلاعات نسبتاً زیادی درباره گذشته بشر در ایران در اختیار دانش‌پژوهان قرار داده است. براین اساس، تمدن‌های پیش از تاریخ ایران به دو دسته اصلی تقسیم می‌گردند: تمدن‌های شمال و شمال شرقی و تمدن‌های جنوب و جنوب غربی ایران. تمدن‌های شمال و شمال شرقی ایران شامل تمدن سیلک در نزدیکی کاشان، تمدن چشمه علی در جنوب شرقی تهران و تمدن حصار نزدیک دامغان می‌باشد. تمدن‌های جنوب و جنوب غربی به علت ترنج سفال نخودی رنگ، به تمدن‌های سفال نخودی رنگ مشهور شده‌اند که هم‌زمان با تمدن‌های شمال و شمال شرقی در نواحی جنوب و جنوب غربی شروع و به تدریج گسترش یافته و تمام دنیای باستان را فراگرفته‌اند. نقشه شماره ۱ بیانگر تمدن ایران پیش از نیمه هزاره پنجم پیش از میلاد است.

اما اگر بخواهیم بر اساس تاریخ مکتوب ایران پیش رویم، اولین افرادی که از کوه‌های قفقاز به پهنه این سرزمین راه یافته‌اند، به شعبه‌های ارانی، مادی و پارسی تقسیم شده و مدت‌ها مطیع دولت آشور بوده‌اند.

قبایل ماد که از دیگر قبایل آریایی غربی قدرتمندتر بودند، به تدریج ولایاتی را که از منطقه ری شروع شده و به طرف مغرب تا ارتفاعات زاگرس و از طرف شمال و شمال غرب تا حدود رود کورا پیش می‌رفته است را مسکون ساختند. این همان ناحیه‌ای است که به سرزمین ماد بزرگ معروف می‌باشد، بزرگترین شهر آن "هگمتان" است که آشوریان آن را "آمادانا" می‌نامیدند و ما امروز "همدان" می‌گوییم.

در همین شهر قدیمی است که نخستین دولت تاریخی ایران غربی و مرکزی به دست "دیاکُو" به سال ۷۰۸ پیش از میلاد مسیح تشکیل شد. دولت ماد در یک قرن و نیم حکومت خود، با منقرض ساختن دولت زورمند آشور، حکومت وسیعی را که از جنوب ایران تا قسمتی از اراضی آسیای صغیر امتداد داشته است، به وجود آورد. (۶) بدین ترتیب، قبایل ماد نه تنها قبایل پراکنده آریایی ایران را متوجه تأسیس دولت‌های مستقل و متمرکز ساختند، بلکه نخستین دسته از قبایل ایرانی هستند که حدود فرمانروایی خود را به خارج از اراضی آریایی‌نشین ایران گسترش دادند. از سالی که قوم ماد نخستین حکومت ایرانی را در مرکز و مغرب ایران بنا نهاد، تا روزگار ما ۲۷۰۰ سال و از آن تاریخ که "هووخشتر" پادشاه ماد، امپراتوری آشور را در سال ۶۰۵ قبل از میلاد برانداخت، ۲۶۰۶ سال می‌گذرد.

حکومت ماد ۱۵۸ سال بعد از تأسیس، برافتاد. در این زمان، دسته دیگری از قبایل غربی ایران که از چندی پیش قسمتی از ایران را از وجود بومیان پاک کرده و در آن سکونت یافته بودند، یعنی قبایل دهگانه پارس، برپا خاستند. کورش، پسر کمبوجیه از خاندان هخامنشی و از قبیله پارس، هگمتان را در سال ۵۵۰ قبل از میلاد تسخیر کرد، حکومت ماد را به زانو درآورد و حکومت هخامنشی یا پارسی را تأسیس کرد.

حکومت هخامنشی که بر اراضی پهناوری، از دره سند و پنجاب و دامنه‌های غربی فلات پامیر تا یونان فرمانروایی می‌کرد، از اواسط قرن ششم تا اواخر قرن چهارم قبل از میلاد مسیح، یعنی ۲۲۰ سال، دنیای آن زمان را زیر سیطره و نفوذ خود داشت. در این دوره، ملت ایران فرصت

یافت که فرهنگ و تمدن خود را به نحو محسوسی توسعه دهد و بسیاری از رسوم غیراتسانی جهان قدیم را از قبیل غارت بلاد، قتل عام‌ها، ویران کردن معابد، تحمیل عقاید مذهبی غالبان بر مغلوبان و قربانی کردن فرزندان آدم برای بت‌ها را از میان بردارد. آنها برای نخستین بار، تشکیلات منظم امپراتوری مبتنی بر قوانین و مقررات مدون را به وجود آوردند. آزادمنشی، احترام به عقاید و ادیان و استفاده از استعداد‌های ملل تابع، از ویژگی‌های هخامنشیان بود. (۷)

غلبه اسکندر مقدونی بر ایران و فتح تخت جمشید به سال ۳۳۰ قبل از میلاد، شکست همه آریاییان ایران نبود. ایران غربی و جنوبی شکست خورد و ایران شرقی مقاومت کرد و در راه احیای استقلال ایران به تکاپو افتاد. ۶۷ سال بعد از مرگ اسکندر، یعنی در سال ۲۵۶ پیش از میلاد، "اشک اول" در سرزمین "پَرْتَو" یعنی خراسان، علم استقلال برافراشت. اعقاب او به سرعت همه ایران را وادار به اطاعت کردند و سلوکیان، یعنی بازماندگان سلوکوس، نیکاتور را که جانشین اسکندر در مشرق شده بودند، از نواحی غربی ایران به جانب سوریه و فلسطین راندند و حکومت خاصی به وجود آوردند که از اجتماع عده‌ای ملوک الطوائف پدید می‌آمد. اشکانیان ۴۸۰ سال بر ایران حکومت کردند. (۷)

در دوران حکومت اشکانیان، فرهنگ ایرانی که در برابر نفوذ فرهنگ یونانی عقب‌تشنی کرده بود، از خطر رهایی یافت، زبان پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی با خط مخصوصی که از اصل آرامی اقتباس شده بود، زبان رسمی کشور گردید و آثار مکتوب و منظومی از آن بر جای ماند. مهم‌ترین خدمات اشکانیان به ایران، بعد از بیرون راندن یونانیان و احیای استقلال این ملت، دفاع مردانه آنان از مرزهای مشرق و مغرب در برابر مهاجمان زردپوست و رومیان بود. اگر این سلسله در طول سلطنت خود دفاع از شرق و غرب ایران را بر عهده نمی‌گرفت، مسلماً کشور ما در آن دوران سخت پایمال زردپوستان اورال و آلتایی و با رومیان می‌شد و شاید فرهنگ و تمدن دیگری در این کشور حاکم می‌شد.

انفراض دولت اشکانی در سال ۲۲۴ میلادی که بر اثر شکست اردوان از اردشیر بابکان صورت گرفت، جز یک حادثه داخلی و انتقال حکومت از طوائف شرقی ایران به پارسیان و تبدیل حکومت ملوک الطوائفی غیردینی به یک حکومت مرکزی دینی، چیز دیگری نبود. ساسانیان نیز همان روش اشکانیان را در دفاع دلیرانه از سرحدات شرقی و غربی ادامه دادند و حتی با تشکیلات منظم کشوری و لشکری توانستند گاهی به حدود هخامنشیان نزدیک شوند.

دورهٔ ساسانیان، که به سال ۲۲۴ میلادی آغاز شده بود، در سال ۶۵۲ میلادی در حالی پایان یافت که تمدن ایران قدیم به کمال خود رسیده بود. نه تنها لهجهٔ پهلوی شمالی و جنوبی در پایان این عهد درای سرمایهٔ عظیمی از آثار منظوم و منشور دینی و غیردینی بود، بلکه بر اثر تبادل اطلاعات و عقاید ایرانیان با یونانیان، آرامیان، رومیان و هندوان، پیشرفت‌های بسیاری در علوم برای آنان حاصل گردیده بود. در قرن‌های پنجم، ششم و هفتم میلادی که به غلبهٔ اعراب منتهی شد، مراکز متعدد زرتشتی، مانوی، عیسوی و یهودی که هر یک به نحوی سرگرم مسائل مختلف علوم شامل حکمت ایرانی، فلسفهٔ نوافلاطونی، منطق و علوم ارسطویی، طب و ریاضیات و نجوم و غیره بودند، در ایران وجود داشت. غالب این مراکز، بعد از ورود اسلام و تغییر زبان‌های پهلوی و سریانی به عربی، در شمار مراکز علمی اسلامی درآمدند و انتقال بسیاری از علمای این حوزه‌ها به بغداد، نخستین دورهٔ نهضت علمی آن شهر را ایجاد کرد. (۹)

غلبهٔ اعراب بر ایران، در گسترش نور اسلام میسر واقع شد؛ با این حال، کشاکش بین دین اسلام و دین‌های رایج ایران یعنی ادیان زرتشتی، مانوی، مزدکی، عیسوی، یهودی و بودائی، چهار قرن تمام به طول انجامید. در تمام این مدت، اسلام توانست بر آن ادیان پیشی گیرد. از سوی دیگر، از میان ایرانیان مردان بزرگ و منتخبی در دستگاه‌های حکومت دینی خلفا رخنه کردند. وزیران و مشاوران حکومتی، سرداران، دبیران، عالمان فنون مختلف، شاعران و مؤلفان معروف در رشته‌های گوناگون از میان ملت ایران برخاستند. به تعبیر دیگر، ملت ایران شکست سیاسی و دینی خود را با فتح فرهنگی و علمی جبران کرد. حتی بسیاری از مذاهب و فرق دینی اسلام، مخلوق اندیشه‌های بکر ایرانیان و اجتهاد و نظر آنان در اعتقادات و فروع دین اسلام بوده است.

کوشش‌های مداوم ایرانیان برای بازپس گرفتن استقلال سیاسی و احیای زبان و ادب ملی خود روایتی طولانی دارد. دسته‌ای از آنان با ترجمه و نشر کتب که در ذکر مفاخر گذشتهٔ ایران بود، دسته‌ای دیگر با بیان آن مفاخر در اشعار دل‌انگیزی که به عربی سروده و منتشر می‌کردند، گروهی از راه نگارش مقاله‌های دینی و فرقه‌ای از طریق نفوذهای سیاسی در دستگاه‌های دولتی اسلامی و جمعی دیگر با توسل به شمشیر و با قیام‌های نظامی خود، این خدمت بزرگ را بر عهده گرفتند و آن را مردانه دنبال کردند.

در این گیرودار، حکومت خلفا در ایران راه سستی و فتور را می‌پیمود و امارت‌های محلی ایران در حال احیا بودند. در خراسان طاهر ذوالیمینین سعی در کسب استقلال داخلی داشت. طاهر بن حسین در سال ۲۰۵ هجری، حکومت بسیاری از نواحی ایران را از مأمون گرفت. سیستان عملاً از ممالک تابعه خلفا جدا شده بود. نواحی پهناوری از گرجان، مازندران، رویان، دیلمان و گیلان به دست امرای قدیم و خاندان‌هایی که از عهد ساسانی باقی مانده بودند، اداره می‌شد و هم آنها بودند که به سال ۲۵۰ هجری یکی از اخلاف علی ابن ابیطالب (ع) به نام حسن بن زید را به میان خود آوردند و علی‌رغم میل خلفای عباسی، او را به پیشوایی دینی پذیرفتند. در این زمان، یعقوب لیث بزرگترین مرد نظامی و سیاسی بعد از ابومسلم خراسانی، از مشرق ایران برخاست و نه تنها با قیام خود استقلال سیاسی قسمت بزرگی از ایران را کسب کرد، بلکه با تحریم شعر عربی در دستگاه خود و تشویق صاحب طبعان به پارسی‌گویی، ادب پارسی را نیز استقلال بخشید. حکومتی که یعقوب لیث با قیام خود ایجاد کرد و بعد از وی میان بستگان او باقی ماند، در سال ۳۹۳ هجری به دست محمود غزنوی افتاد. با قیام یعقوب، تشکیل سلسله‌های مستقل ایرانی در نواحی مختلف این کشور معمول گردید و از آن پس، در ایران برای خلفا جز ریاست معنوی و دینی، آن هم به صورت ظاهر، چیزی باقی نماند. (۱۰)

دوران حکومت امرای ایرانی الاصل بر ایران، تا اواسط قرن پنجم هجری ادامه یافته و سلطنت‌های افتخارآمیز سامانیان، زیاریان، آل بویه و امثال آنها را شامل می‌شد. این دوران به نام دوران احیای بسیاری از سنن ایرانی، پی‌ریزی نظم و نثر پارسی، ترویج علوم، آزادی افکار و آرای دینی و فلسفی و آبادی و رونق ایران محسوب می‌شود. در همین عهد است که بزرگترین مفاخر علم و ادب ایران مانند ابوزید احمد بن سهل بلخی (۳۲۲ هجری)، محمد بن زکریای رازی (۳۱۳ هجری)، علی بن عباس مجوس اهوازی (۳۸۴ هجری)، ابونصر فارابی (۳۳۹ هجری)، ابوعلی مسکویه (۴۲۱ هجری)، ابوعلی سینا (۴۲۸ هجری)، ابوریحان بیرونی (۴۴۰ هجری)، رودکی سمرقندی (۳۲۹ هجری)، دقیقی (۳۶۸ هجری)، فردوسی طوسی (۴۱۱ هجری)، ابوعلی بلعمری و بسیاری از این‌گونه متفکران، ظهور کردند. از اوایل قرن چهارم تا میانه قرن پنجم هجری که ایران در دست سلاطین ایرانی الاصل و یا تربیت‌شدگان ایرانی شده آنان بود، امرا و پادشاهان کوچک و بزرگ، به تشویق دانشمندان، نویسندگان و شاعران همت گمارده و در احیای رسوم

ملی و حفظ آداب نیاکان و رفاه حال مردم، سعی زیادی نمودند. می‌توان گفت که دورهٔ اعتلای تمدن ایرانی و علوم و ادبیات اسلامی، مرهون این دوره و در عهد همین مردان آزاده و بزرگوار بوده است. (۱۱)

انحطاط تمدن و فرهنگ ایرانی، چندی بعد از غلبه ترکان سلجوقی که شعبه‌ای از غزان بوده‌اند، آغاز شد. این تسلط، هرچند در ابتدا با انحطاط علم و هنر و رواج فساد و تباهی همراه بود، اما طولی نکشید که خاندان بزرگ ایرانی در دستگاه آنان نفوذ کردند و زمینه‌های توسعهٔ علم و هنر و فرهنگ ایرانی و اسلامی را فراهم آوردند. از همه مهم‌تر خاندان نظام‌الملک طوسی وزیر معروف سلجوقیان را باید نام برد که از دانشگاه‌های او تحت عنوان "نظامیه"، در سرفصل تاریخ فرهنگ ایران نام برده می‌شود. (۱۲)

با این همه، در طول این دوران فترت، خاندان‌های ایرانی مثل آل مظفر که از میبید یزد برخاسته بودند، در ترویج ادب و فرهنگ ایران از هیچ کوششی فروگذار نکردند. عجب نیست اگر نام بزرگترین شاعران ایران، امثال سعدی و حافظ را در فصول کلی این ادوار پر بلا و آشفته می‌یابیم.

هیچ ملتی حتی قوی‌ترین آنها طاقت تحمل این همه مصائب (مصائبی که از اواخر قرن پنجم آغاز و به اول قرن دهم ختم شده است) را نداشت. بسیاری از ملت‌های بزرگ تنها با یک حمله از حملاتی از این دست، از صحنهٔ جهان ناپدید شده‌اند.

در دورهٔ صفوی (از سال ۹۰۷ تا سال ۱۱۴۸ هجری) اقتدار حکومت ایران تا حدودی تجدید شد. از این زمان بود که کشور ایران به سرحدات طبیعی خود رسید. حکومت صفوی از بسیاری جهات شبیه حکومت ساسانی بود؛ به‌ویژه از لحاظ رسمی کردن مذهب و زبانی خاص، تسلط دولت مرکزی بر حدود و ثغور طبیعی پهنهٔ ایران، ایجاد یک حکومت مرکزی مستقل و از میان بردن ملوک‌الطوایفی، رونق تجارت و زراعت و صنعت و هنر در ایران، ایجاد ابنیه، عمارت‌ها و آبادی‌ها و بالاخره، ایستادگی در برابر تاخت و تازهایی که از مشرق و مغرب بر علیه ایران انجام می‌گرفت. بعد از زوال دولت صفوی، مهم‌ترین وقایع سیاسی که در ایران رخ داد، ظهور نادرشاه و تشکیل دولت افشاری (از ۱۱۴۸ به بعد)، قیام کریمخان زند و ایجاد دولت زندیه (از سال ۱۱۷۲ هـ)، تأسیس دولت قاجاری به دست آقا محمدخان (از سال ۱۱۹۳ هـ)، وزارت میرزا

تقی خان امیرکبیر (از سال ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۸ هـ)، اعلان مشروطیت (در سال ۱۳۲۴ هـ) و تشکیل نخستین دوره مجلس شورای ملی در ایران در همان سال، کودتای رضاخان (در سال ۱۲۹۹ هـ.ش) و انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی (از سال ۱۳۰۴ هـ.ش) و بالاخره، پیروزی انقلاب اسلامی (در سال ۱۳۵۷ هـ.ش) بر حکومت پهلوی است که همه از وقایع قابل ذکرند، اما متأسفانه ذکر همه این حوادث از حوصله این مقاله خارج است.

ج) حوزه جغرافیای تمدن ایرانی از منظر جغرافیای مجازی

در جست و جوی شناخت حوزه تمدن و فرهنگ ایرانی، باید حوزه‌ای بس گسترده‌تر از قلمرو جغرافیایی ملی کنونی را در نظر آوریم. چون این فرهنگ کهن بسیار پیش‌تر از مرزبندی جغرافیایی رسمی و بین‌المللی کنونی کشور و ملت ایران شکل گرفته و در یک دوران چند هزار ساله، پهنه وسیعی از جهان متمدن را در برمی‌گرفت و از آسیای صغیر تا بین‌النهرین و هند و آسیای میانه را تحت تأثیر و تأثر خود داشت. زبان حامل این فرهنگ، یعنی زبان فارسی، در دوران پایانی گسترش جهانی خود در سده‌های سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم میلادی، در آسیای صغیر (عثمانی)، هندوستان (سلاطین ترک‌تبار و مغولی هند)، مصر (دولت ممالیک)، فلات ایران و آسیای میانه، زبان رسمی و بین‌المللی بود و هر انسان هنرمند و اندیشمند و مدبری در این پهنه گسترده، با آن آشنا بود. در آن دوران، فرهنگ و زبان فارسی محدود و محصور به هیچ یک از حوزه‌های فرمانروایی فرمانروایان این مناطق نبود. شگفت آنکه، گرچه حاکمیت‌های نظامی و سیاسی در سراسر این ناحیه پهناور به ترک‌تباران تعلق داشت، ولی همه آنها به حاکمیت فرهنگی ایران تن داده و زبان فارسی را به‌عنوان زبان رسمی، اداری و فکری خود پذیرفته بودند. (۱۳)

شاعران صاحب سبک شعر فارسی، در یک پهنه گسترده از جهان آن دوران پراکنده بوده و از ماوراءالنهر تا آسیای صغیر و هند، به زبان شیرین فارسی شعر می‌سرودند. حتی دورترین نقاط جهان آن زمان، مانند چین، از حیطه نفوذ شعر فارسی بیرون نبودند. برای نمونه، مولوی، حافظ، سعدی و خیام که تراوشات ذهنی، ذوقی و فکری آنان به یک ذهن جهان‌گرا و جهان‌شمول متعلق بود، پیام‌هایشان به همه اقوام و ملت‌ها مربوط بود. برای همین است که جهانیان از دل و

جان به آنها گوش می‌دهند. چراکه با همه اقوام و ملت‌ها همدلی می‌کنند و تفاوت‌ها و تعصب‌ها و تنگ‌نظری‌های زبانی، قومی و نسبی را به هیچ می‌گیرند.

درواقع، سرزمین پارس که کانون امپراتوری هخامنشی بود، از همان ابتدا سرزمینی بی‌بهره از تمدن و مرکز زندگی قومی ابتدایی نبود. سفالینه‌ها و نوشته‌های میخی حک شده بر لوحه‌های گلی که در تخت جمشید کشف شده، حاکی از این است که این سرزمین در کانون تمدنی جای داشت که از سواحل سوریه تا هند امتداد می‌یافت. این حوزه تمدنی از سرزمین‌های بلند فلات آناتولی و ارمنستان که زیستگاه اقوام قفقازی بود، آغاز شده و با گذشتن از سرزمین‌های پست خوزستان که دنباله جلگه بین‌النهرین است، تا کرانه‌های رودخانه سند در شبه جزیره هند ادامه داشت. میان سرزمین‌های مرتفع و دشت‌های پست، داد و ستد برقرار بود. وجود سفالینه‌های یکسان و همناخت در نینوا، سامراء، سوریه و بین‌النهرین و فلات ایران تا کرانه‌های روخانه سند، گویای این داد و ستد پررونق در چند هزاره پیش از هخامنشیان است. (۱۴)

موقعیت ارتباطی فلات ایران در جهان پیش از انقلاب صنعتی، در "خصیلت جهانی" بخشیدن به فرهنگ ایران از منظر جغرافیای مجازی تعیین کننده بوده است. فلات ایران در میانه و کانون جهان متمدن آن دوران جای می‌گرفت و شرق و غرب جهان از راه ایران به هم می‌رسیدند. نخستین راه ارتباطی جهانی را هخامنشیان ساختند که همان جاده شاهنشاهی است و شریان ارتباطی امپراتوری هخامنشی به شمار می‌آید. آنها از این جاده استفاده‌های متعدد نظامی، سیاسی، امنیتی و بازرگانی می‌کردند. در زمان اشکانیان، این جاده به خاور دور گسترش یافت و راه ارتباطی چند هزار ساله و بزرگ و اساسی "ابریشم" را پدید آورد. از طریق این جاده، دوردست‌ترین منطقه متمدن جهان، یعنی چین، به غربی‌ترین ناحیه جهان متصل شد، یعنی رُم، وصل می‌شد. فرهنگ و تمدن ایرانی از طریق این جاده، با فرهنگ‌های بزرگ دوران گذشته، یعنی هند، چین، رُم و آسیای صغیر، پیوسته در تماس و تبادل بود. از جهت فرهنگی، این تمدن سایر فرهنگ‌ها را تغذیه می‌کرد و هم خود تغذیه می‌شد. تا زمانی که این جاده پا برجا و پررونق بود، فرهنگ ایرانی نیز پویا، خلاق، شکوفا و بالنده بود. اما از زمانی که به دلیل پیدایش راه‌های نزدیک‌تر دریایی و هوایی، این جاده از رونق افتاد، فرهنگ ایرانی نیز سستی گرفت و درون خود خزید و از قافله پیشرفت جهانی عقب افتاد. (۱۵)

بنابراین، ایرانیان در گذشته و تا چند سده پیش از این، با فرهنگ‌های پیشرفته جهان در شرق و غرب دنیا ارتباط مستقیم داشتند. اما عواملی چون اختلاف میان ایران شیعی و عثمانی سنی از یک طرف راه ارتباط ایران به اروپا را سد نمود و از طرفی دیگر، ایجاد حکومت کمونیستی در آغاز سده بیستم و کشیدن دیواری آهنین در اطراف اتحاد جماهیر شوروی سابق، راه ارتباطی ایران با اروپای غربی و شمال و شمال شرق آسیا را محدود کرد. در نتیجه موانع مذکور فرهنگ ایرانی در سده‌های اخیر در انزوا ماند و در فلات ایران و محدوده فعلی کشور ایران محبوس و محصور گردید. در این میان، تنها راه دریایی خلیج فارس و دریای عمان به روی فرهنگ و تمدن ایرانی باز مانده بود که آن هم به تنهایی راه گشا و چاره‌ساز نبوده است. نقشه شماره ۲، محدوده جغرافیای تحت نفوذ تمدن ایرانی را در دوره هخامنشیان نشان می‌دهد.

گسترش و توسعه مرزهای سیاسی کشورها، تسلط و برتری فرهنگی اقوام غالب را به همراه دارد. توسعه مرزهای سیاسی ایران در دوره افشاریه (نادر) که از شرق، بخش عظیمی از هندوستان، کشمیر و قندهار، از شمال شرقی، ماوراءالنهر و خوارزم و از شمال غرب گرجستان و سواحل دریای سیاه را در بر می‌گرفت، مرزهای جغرافیایی ایران را گسترش و نفوذ تمدن و فرهنگ کشور را مجدداً در نواحی یاد شده، ترویج داد.

وقتی مرزهای سیاسی و جغرافیایی کشوری محدود می‌شود، تمدن و فرهنگ آن کشور جماعات انسانی کمتری را در وسعت و اقلیم محدودتر پوشش می‌دهد. در نتیجه خرده فرهنگ‌های کمتری از تمدن کلی بهره خواهند برد. نقشه شماره ۳، محدوده کنونی ایران را بعد از جدا شدن بخش‌های مهمی از ایران در دوره قاجاریه براساس معاهدات متعددی که مرزهای کشور را به مرزهای فعلی ایران محدود کرده است، نشان می‌دهد. قسمت‌های جدا شده از ایران طبق معاهدات مختلف به خوبی بیانگر محدودیت‌های جغرافیایی و فرهنگی ایران است. در بخش بعدی گذری بر وضعیت کنونی حوزه جغرافیایی و تمدن ایران خواهیم داشت.

د) ویژگی‌های کنونی حوزه جغرافیایی تمدن ایرانی و آینده آن

فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی از دوره سلاطین مغولی هند، در واقع فرهنگ حاکم بر دربار هند بود. بنیانگذاران سلسله‌های مختلف در این نواحی، غالباً در محیط ایرانی سمرقند پرورش یافته و به زبان و ادب فارسی تسلط داشتند و همواره مشوق و مروج هنر، فرهنگ و ادبیات ایرانی، به‌ویژه در شمال هند، پاکستان و منطقه کنونی افغانستان بودند.

سلاطین عثمانی نیز که دست پرورده فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر بودند و مانند ترکهای صفوی به هر دو زبان فارسی و ترکی تسلط کامل داشتند، از استادان معمار ایرانی دعوت می‌کردند که برای آنها مسجد بسازند. این امور غالباً سبب ترویج هنر و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر و قسطنطنیه شد.

گسترش زبان فارسی و فرهنگ و هنر ایرانی در ماوراءالنهر، خوارزم و تاجیکستان فعلی، در سراسر تاریخ تحول خود، تداومی چشمگیر داشت و هر دوره بر دوره بعدی تأثیر گذاشته است. اقوام ایرانی از جهت عاطفی، ذوقی و احساسی، تحت تأثیر هنر و فرهنگ جهان‌شمولی بودند که عرصه آفرینش و خلاقیت، آنها را هرگز محدود به فلات ایران نمی‌کرد، بلکه هر جا عرصه را بر خود تنگ می‌دیدند، روانه دیار دیگری می‌شدند که خریدار و خواستار آن باشند. (۱۶) مردمان کشورهای ذکر شده که با این فرهنگ و هنر پرورش یافته‌اند، اگرچه در مرزهای سیاسی فعلی ایران نمی‌کنند، ولی از فرهنگ و هنر ایرانیان در طول تاریخ متأثر شده‌اند. به عبارت دیگر، روح ایران در بدن این کشورها نفوذ کرده است و از فرهنگ و هنر ایرانیان در طول تاریخ بهره برده‌اند. در این جا بهتر است از چگونگی و چیستی مفهوم فرهنگ و عناصر ترکیب‌کننده آن توضیح روشن‌گرانه‌ای به دست داده شود. سرزمین و محیط زیستی که به نام کشور ایران برای ایرانیان باقی مانده، با آنکه بخش بسیار کوچتری از قلمرو و فرهنگ ایرانی را می‌پوشاند، به اندازه کافی بیانگر ویژگی‌های اقلیمی این فرهنگ است.

یکی از ویژگی‌های حوزه کنونی تمدن ایرانی، به بستر اقلیمی و جغرافیایی آن مربوط می‌شود. کشور ایران از اقلیمی برخوردار است که در واقع یک دنیای کوچک به شمار می‌آید و نمایشگر انواع موقعیت‌های اقلیمی در سراسر کره خاکی است. اختلاف درجه حرارت در سردترین و گرمترین نقاط این کشور، در برخی از فصول حتی، بالاتر از ۵۰ درجه سانتیگراد

می‌رسد که این برای کشوری که در گوشه‌ای از آسیا قرار گرفته و بخش به نسبت کوچکی از کره زمین را تشکیل می‌دهد، بسیار شگفت‌انگیز است. فاصله جغرافیایی این تنوع آب و هوایی نیز بسیار کوتاه و با اختلاف گاه ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر محسوس است. در کشور فعلی ایران، انواع اکوسیستم‌های دریایی، بیابانی و کویری، معتدل و مدیترانه‌ای، دشتی و کوهستانی، گرم و مرطوب تا سرد و خشک با فواصلی به نسبت نزدیک، در پی هم می‌آیند و رنگین‌کمانی از آب و هوای بسیار متفاوت را به نمایش می‌گذارند.

انعکاس این تنوع اقلیمی را هم اکنون به آسانی می‌توانیم در گوناگونی خرده فرهنگ‌های نقاط مختلف و متفاوت اقلیمی ایران زمین پیدا کنیم. برخی ویژگی‌های آذربایجانی‌های مقیم منطقه سردسیر و به نسبت بلند ایران با خوزستانی‌های ساکن در دشت‌های گرمسیری ایران و حتی مردمان مناطق مرکزی فلات ایران و یا با مازندرانی‌ها و گیلانی‌های شمال ایران تفاوت محسوس دارد. (۱۷) این تفاوت‌های خرده فرهنگی، گاه در لهجه‌ها و حتی زبان‌های متفاوت هم تأثیر دارد. رنگارنگی خرده فرهنگی اقوام لر، کرد، بلوچ، فارس و آذری و طوایف قشقایی و بختیاری، تا اندازه زیادی نشان دهنده تنوع اقلیمی سرزمینی است که این اقوام در گوشه و کنار آن زندگی می‌کنند.

دیگر عنصر تعیین‌کننده و ترکیب‌کننده هر تمدن و فرهنگ، زبان است که دست‌آوردها، تجربه‌ها و آفرینش‌های هر نسلی را به نسل بعدی انتقال می‌دهد. فرهنگ ایرانی در طول تاریخ چند هزار ساله خود، پیوسته از یک تداوم زبانی برخوردار بوده است. با آنکه این زبان در دوره‌های گوناگون صورت‌های به نسبت متفاوتی به خود گرفته، ولی هرگز تبار ایرانی خود را گم نکرده و در یک رشته توالی خاص تحول یافته است. زبان اوستایی، پارسی باستان، پهلوی و فارسی، همه به یک خانواده زبان ایرانی تعلق دارند. هر چند که این زبان‌ها از جهت آوایی و نوشتاری تفاوت‌های محسوس باهم دارند، ولی هر یک ریشه‌هایی ژرف و ناگسستنی با صورت‌های پیشین خود دارند.

عنصر تعیین‌کننده دیگر در ترکیب و ساختار فرهنگ گذشته و فعلی ایران، دین و نظام اعتقادی است. نخستین نظام اعتقادی منسجمی که در قلمرو فرهنگ و تمدن ایران ایجاد شد، دین و آیین زرتشت، پیامبر باستانی ایران است. این آیین مذهبی که از نخستین نظام‌های اعتقادی

یکتاپرستانه است، با جذب و ادغام آیین‌های مزدپرستانه رایج در فلات ایران، در تعیین رویکرد ایرانیان به جهان و توجیه و تبیین فراز و نشیب‌های آن تا پیش از اسلام، نقش برجسته‌ای داشته است. این دین فراگیر و جهان‌گستر، بیش از هزار سال در قلمرو فرهنگی ایران جریان داشت و در دورانی که کشتارها و انهدام‌های قومی مانند آشور، بابل و سکاها سرلوحه مناسبات بود، پیام‌آور تقدیس زندگی، روشنایی، آبادانی و برخورداری بهینه از منابع زمین بود. دین زرتشتی تا زمان ساسانیان به صورت دین رسمی در نیامد، در نتیجه در این قلمرو فرهنگی رشدی طبیعی و خودجوش داشت و هیچ‌گونه نیروی سیاسی و نظامی، پشتوانه آن نبود. افول و سستی گرفتن این دین درست از همان زمانی آغاز شد که ساسانیان آن را به عنوان دین رسمی پذیرفتند و درصدد تحمیل آن بر اقوام دیگر برآمدند. (۱۸)

دین اسلام که کامل‌کننده سایر ادیان آسمانی به شمار می‌رفت، برای ادیان دینی بیگانه و ناآشنا نبود. اسلام آخرین دین بزرگی بود که در شعاع منطقه دین خیز فلسطین پدیدار شد. مهم‌ترین عاملی که ایرانیان را به سوی اسلام سوق داد، جهان‌شمولی، تأکید بر برادری و برابری و سادگی مناسک اسلام بود. این دین در طول عمر خود، در فرهنگ ایرانی ریشه دار بوده و در به هم پیوستگی مردم این سرزمین نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است.

وجود سرزمین مشترک - ایران فعلی بخشی از پهنه وسیع ایران گذشته را تشکیل می‌دهد - از دیگر عواملی است که بین افراد ملت همبستگی ایجاد می‌کند. مردمی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند، خواه ناخواه با یکدیگر همبستگی فرهنگی پیدا می‌کنند. نمونه بارز آن را می‌توان در ملت کانادا مشاهده نمود که از ترکیب دو ملیت کاملاً متمایز به وجود آمده است و محصولی از وحدت سیاسی و جغرافیایی کشور کانادا می‌باشد.

یکی دیگر از عواملی که در ایجاد همبستگی ملی در تمدن ایرانی نقش بسیار مهمی را به عهده داشته و دارد، عامل اقتصادی است. در بسیاری از موارد مشاهده شده افرادی که از جهات مختلف، یعنی زبان، فرهنگ، نژاد و مذهب با یکدیگر تفاوت کامل دارند، از نظر اقتصادی دارای اهداف مشترکی بوده و بنا به دلایلی خود را نیازمند به یکدیگر احساس می‌کنند. برای نمونه، عبور جاده ابریشم و تجارت ایرانیان در مسیر این جاده در گذشته، در ایجاد همبستگی میان مردمانی که تحت فرهنگ مشترک ایرانی بوده‌اند، نقش بسزایی داشته است.

یکی از برجسته‌ترین عنصر و ویژگی فرهنگی ایران که حتی بسیار بیشتر از عناصر دیگر در شکل‌گیری مجموعه جهان فرهنگی ایرانی نقش داشته و شاید بتوان آن را نماد این فرهنگ به شمار آورد، ادبیات، به‌ویژه شعر و شاعری است. شعر عرفانی فارسی که بیانگر لطیف‌ترین و انسانی‌ترین بُعد قلمرو فرهنگی ایران است، رویکرد ملی‌گرایانه را از سایر عناصر، بیشتر و برجسته‌تر نمودار می‌سازد.

اعیاد و جشن‌های ملی و مذهبی، از دیگر نمادهای همبستگی ملی محسوب می‌شوند. مردم ایران با مشارکت در این جشن‌ها و پیروی از آداب و رسوم کهن، همدلی و هم‌اندیشی خود را به گونه‌ای نمادین به نمایش می‌گذارند و از این طریق حداقل سالی یکبار، پیوند و پیمان خود با نیاکان و خویشان را تجدید کرده و به میراث‌های کهن خود جان تازه‌ای می‌بخشند.

آینده فرهنگ و تمدن ایرانی نیز به تقویت و یا تضعیف عناصر فرهنگی و جغرافیایی فوق بستگی دارد. تداوم پذیرش فرهنگ ایرانی، تنها در صورتی در مرزهای مجازی ایران موفق خواهد بود که ما عملاً به عوامل همبستگی فرهنگ و تمدن ایرانی خود احترام گذاشته و روابط داخلی و خارجی خود را بر این اساس تنظیم نماییم. فرهنگ ایرانی با حلقه‌های پیوند دهنده‌ای همچون زبان فارسی، دین اسلام، ادبیات، سرزمین مشترک، تاریخ و سوابق اجتماعی و سیاسی کم و بیش مشترک و احساس تعلق به یک میراث فرهنگی مشترک، خرده فرهنگ‌های ایرانی را در مجموعه مشترک و همیشه فراگیر ایرانی به هم پیوند داده است. این فرهنگ کلی، در همه این خرده فرهنگ‌ها و موقعیت‌های اقلیمی متفاوت، پیوسته شناور و در جریان بوده و حلقه‌های اتصال و همبستگی آنها را فراهم ساخته و در آینده نیز فراهم خواهد ساخت.

ه) خلاصه کلام

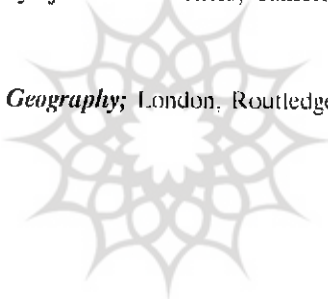
اگرچه حوزه جغرافیایی تمدن ایرانی در طول تاریخ پرفراز و نشیب ایران همواره دچار تغییرات عمده‌ای شده، ولی فرهنگ و تمدن پویا و شکوفای ایران در برابر سیل تهاجم اقوام و کشورهای مختلف مقاومت کرده است. ملت ایران همواره شکست‌های سیاسی و مذهبی دوران تاریخی خود را با فتح فرهنگی، علمی و ادبیات ویژه خود جبران نموده است. ذهن سازنده و خلاق ایرانی سبب توسعه تمدن ایران به درون اقوام مهاجم در داخل و خارج از مرزهای سیاسی

شده و همواره آنها را تحت نفوذ و تأثیر خود قرار داده است. موقعیت ارتباطی فلات ایران در گذشته و پیش از انقلاب صنعتی، در خصلت جهانی بخشیدن به فرهنگ و تمدن ایران از منظر جغرافیای مجازی تعیین کننده بوده است. زیرا مهم‌ترین راه ارتباطی جهان آن روز، یعنی جاده ابریشم، از داخل مرزهای ایران عبور می‌کرده و از طریق این جاده، دوردست‌ترین منطقه تمدن جهانی (چین) به غربی‌ترین ناحیه جهان متمدن (رم) وصل می‌شده است. فرهنگ و تمدن ایرانی نیز از همین طریق با دیگر فرهنگ‌های پویای آن زمان در تبادل بوده است. در دوره‌های بعد، عواملی چون اختلاف ایران شیعی با عثمانی سنی از یک طرف و ایجاد حکومت کمونیستی و کشیدن دیوار آهنین در شمال ایران از طرف دیگر، فرهنگ ایران در فلات ایران و بالاخره در محدوده فعلی کشور ایران محبوس و محصور کرده است. با این همه، فرهنگ و تمدن ایرانی با عناصری چون زبان فارسی، دین اسلام، ادبیات و احساس تعلق به سرزمین مشترک، که در میان خرده فرهنگ‌ها و اقلیم متفاوت پیوسته شناور می‌باشد، همبستگی و وفاق ملی خود را حفظ کرده است.

منابع و یادداشت‌ها:

- ۱- دایرةالمعارف بریتانیکا.
 - ۲- دایرةالمعارف آمریکانا.
 - ۳- دژه میرحیدر، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، کتاب‌های سیمرخ، ۱۳۵۷.
 - ۴- رمان گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمدمعین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
 - ۵- محسن ثلاثی، جهان ایرانی و ایران جهان، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹، صص ۳۶ و ۳۷.
 - ۶- مؤسسه جغرافیا، اطلس تاریخی ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
 - ۷- همان، ص ۱.
 - ۸- همان.
 - ۹- همان.
 - ۱۰- همان، ص ۲.
 - ۱۱- همان.
 - ۱۲- همان.
 - ۱۳- محسن ثلاثی، همان.
 - 14- A.J. Arberry , *The Legacy of Persia*, Oxford, 1953, PP. 2-3.
 - ۱۵- محسن ثلاثی، همان.
 - ۱۶- همان، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.
 - ۱۷- همان، ص ۱۲.
 - ۱۸- همان، صص ۱۵ و ۱۶.
- درخصوص موضوع این مقاله هم چنین نگاه کنید به:
- ۱- فصلنامه مطالعات ملی، شماره‌های ۲ و ۳، زمستان و بهار ۱۳۷۹.
 - ۲- عبدالمعظم رضایی، تاریخ ده هزار ساله ایران، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۷.
 - ۳- گرانوسکی و دیگران، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات پویش، ۱۳۵۹.
 - ۴- عبدالحمید نیرنوری، سهم ارزشمند ایران در قرن جهان، تهران، انجمن آمار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.

- ۵- هنری لوکاس، تاریخ تمدن (از نوزایی تا سده ما)، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۸.
- 6- Danielc Dabler, *The Middle East; Congressional Quarterly INC.*, Washington D.C., 1995.
- 7- DeBlj Glassner, *Systematic political Geography*, NewYork, Third Edition, John wiley, 1980.
- 8- Aurel Braun, "The Middle East in Global Strategy", Bulloch, Colo; *Westview press*, 1987.
- 9- Ira M. Lapidus, *A History of Islamic Socities*, Cambrige, Cambridge University press , 1988.
- 10- Mike Crang, *Cultural Geography*; London, Routledge, 1998.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی